



مهندسی فرهنگی

در آینه نقد و نظر اندیشمندان و صاحبانظران

اشاره

مهندسی فرهنگی به حقیقت در پی تبیین چگونگی برقراری ارتباط میان حوزه فرهنگ با دیگر حوزه های نظام اجتماعی است که می کوشد به تعیین جایگاه و نوع تعامل فرهنگ با دیگر عرصه های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه بپردازد. دستیابی به چنین آرمانی بلند بدون توجه به ارزش ها، باورها و جهان بینی حاکم بر جامعه، امکان پذیر نیست. فرهنگ در جهان بینی اسلامی و ایرانی ما دارای اهمیتی ویژه است؛ به گونه ای که در نگاه جمله اندیشمندان و صاحبانظران که در ایران معاصر به اندیشه ورزی درباره توسعه فرهنگی پرداخته اند، محور و هدف توسعه فرهنگی و رویکردهای مختلف آن را دستیابی به الگوی انسان مطلوب دانسته و می دانند. براساس این دیدگاه، فرهنگ در رأس همه امور و تعیین کننده هدف غایی پیشرفت و توسعه است. تبیین ارتباط فرهنگ اسلامی و ایرانی با فرهنگ جهانی، چگونگی تعامل ماده و معنی در مهندسی فرهنگی، جایگاه فرد و جامعه در نظام مهندسی فرهنگی کشور و ترسیم ویژگی های انسان مطلوب و متعالی در جوامع امروزی به عنوان هدف غایی مهندسی فرهنگی و تعیین رابطه علم و دین در آن، از جمله چالش های دغدغه ساز در این میان به شمار می آیند که نیازمند تبادل آرا و تعامل اندیشه اندیشمندان، صاحبانظران و در کوتاه سخن، نخبگان حوزه و دانشگاه با دست اندرکاران مسئول در حوزه فرهنگ و عرصه های مرتبط با آن است.

همایش ملی مهندسی فرهنگی در دی ماه ۱۳۸۵ با چنین هدفی از سوی دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی برگزار شد تا با جامعه عمل پوشاندن به تأکیدهای چندباره رهبر فرزانه انقلاب اسلامی در این باره، به تبیین هرچه افزون تر آن در نزد اندیشمندان، صاحبانظران و جمله پژوهشگران و علاقه مندان عرصه فرهنگ دست یابد. گزیده ای از سخنرانی های همایش در پیش روی خوانندگان گرامی قرار دارد:

ما امروز اگر
بخواهیم
فرهنگ‌مان را
مهندسی کنیم
و در جامعه،
مهندسی
فرهنگی داشته
باشیم، چاره‌ای
نداریم و راهی
بهتر از این
نیست که به
فرهنگ انتظار
بازگردیم؛ یعنی
تلاش برای
بهترین‌ها در
زمین.



دکتر محمود احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهوری و رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی:

باید به فرهنگ انتظار بازگردیم

تعریف فرهنگ

شاید به یک تعبیر بتوان گفت فرهنگ عبارت از آن محیط انسانی و معنوی است که همه ما در آن غوطه‌وریم؛ هم بر آن اثر می‌گذاریم و هم از آن تأثیر می‌پذیریم؛ فرهنگ محیطی است که مایه قوام، دوام و بالندگی ماست.

لزوم مهندسی فرهنگ و مهندسی فرهنگی جامعه

امروزه ما، هم نیازمند مهندسی فرهنگ و هم نیازمند مهندسی فرهنگی جامعه هستیم. در مهندسی فرهنگ هم باید اضافات و آلودگی‌ها را پالایش کنیم و هم از مرزهای فرهنگ صیانت کنیم و نوآوری و بالندگی داشته باشیم. باید برای مهندسی فرهنگی، نقشه‌ای داشته باشیم تا براساس آن بدانیم حداقل‌ها برای حضور موفق در جامعه روبه‌رشد چیست؟ می‌خواهم چند موضوع را مطرح کنم که به نظرم همه اندیشمندان، دلسوزان و علاقه‌مندان به سرنوشت بشریت و ارزش‌های متعالی الهی به آن علاقه‌مند هستند و برای آن دلسوزی می‌کنند.

سه عامل دوام و موفقیت

رمز دوام و موفقیت را شاید بتوان در سه عامل خلاصه کرد:

عامل اول: خودباوری

خودباوری یعنی شناخت داشته‌ها و توانمندی‌ها؛ بخش مهمی از این امر به گذشته و به هویت گذشته ما برمی‌گردد؛ ما که هستیم؟ چه داریم و چه نداریم؟ قوت و ضعف ما چیست؟ توانمندی‌هایمان کجاست؟ خوشبختانه به لطف الهی باید بگوییم که ملت ما دارای یک سابقه بسیار درخشان و برخوردار از ذخایر عظیم معنوی و فرهنگی است. نقش ملت ایران در فرهنگ و تمدن جهانی، بسیار چشمگیر است. ملت ایران با برخورداری از توانمندی‌های خود، توانسته هزاران ستاره پرفروغ را تحویل آسمان بشریت دهد. ما باید خودمان را باور کنیم و بدانیم چه و که هستیم و چه توانمندی‌هایی داریم. اگر بخواهیم به ملت‌ها به لحاظ توانمندی‌ها و سابقه و داشته‌ها امتیاز بدهیم، بدون تردید ملت ایران جزء ممتازان خواهد بود.

ویژگی‌های فرهنگی ملت ما آن پتانسیل را دارد که در دامن خودش حافظها و سعدی‌ها، ابن‌سیناها و فقهای بزرگی تربیت کند. ما باید آنها را بشناسیم، معرفی کنیم، پالایش کنیم و برای استمرار این ویژگی‌ها در نسل‌های بعد اینها را طراحی کنیم.

عامل دوم: عشق

عامل دوم عشق است. اصلاً جامعه انسانی بدون عشق نه پیدا می‌شود، نه حرکت می‌کند و نه ادامه می‌یابد. عشق به خوبی‌ها، عشق به انسان‌ها، عشق به هموطن؛ اگر عشق را کنار بگذاریم از انسانیت چیزی باقی نمی‌ماند.

عامل سوم: آرمان‌های بلند

عامل سوم، آرمان‌های بلند است. بدون آرمان‌های بلند نه جامعه مفهومی دارد نه انسان‌ها، نه حرکتی شکل می‌گیرد و نه انگیزه‌ای به وجود می‌آید. شما می‌بینید برخی از رهبران، سیاستمداران و حکومت‌ها برای اینکه برای انسجام اجتماعی انگیزه حرکت درست کنند، آرمان‌هایی مصنوعی تعریف می‌کنند. اصلاً انسان و جامعه بدون آرمان، یک جامعه مرده و سرگشته است. ما در فرهنگ اسلامی والاترین آرمان، عشق و خودباوری را در اختیار داریم. همگی می‌دانیم خدا انسان را سرگشته نمی‌خواهد؛ انسان را چسبیده به خاک و در قعر لجن نمی‌خواهد، بلکه خدا انسان را متعالی می‌خواهد؛ انسان را خودباور، عاشق، پویا و در سمت حرکت به قله‌های کمال می‌پسندد. خدای مهربان، برای ما محوری قرار داده است که همه این خوبی‌ها در آن جمع است و آن عبارت است از محور ولایت و امامت که در طول تاریخ حیات بشر استمرار داشته است. در این محور، هم خودباوری هست، هم عشق و هم آرمان پیوستن به امام؛ یعنی پیوستن به قافله و رسیدن به قله کمال.

فرهنگ انتظار، مبنای مهندسی فرهنگی

آن چیزی که ما از آن به فرهنگ انتظار یاد می‌کنیم، خلاصه همه خوبی‌ها و لطف‌های عالم است. در آن هم عشق است و هم آرمان. اصلاً مگر امکان دارد بدون هدف قراردادن تحقق جامعه معنوی و توحیدی و پُر از عدالت زندگی کرد؟ و در این صورت مگر زندگی معنایی دارد؟ همه عالم خلق شده برای تحقق این آرمان؛ همه اجزای عالم دست‌اندر کار تحقق این هدف بلندمدت است. پیوستن به این جریان، رمز ماندگاری و جاودانگی است و جالب است که با وجود همه تأکیدهای انبیای الهی، انسان‌ها باز هم در غفلت‌اند و ما امروز اگر بخواهیم فرهنگ‌مان را مهندسی کنیم و در جامعه، مهندسی فرهنگی داشته باشیم، چاره‌ای نداریم و راهی بهتر از این نیست که به فرهنگ انتظار بازگردیم؛ یعنی تلاش برای بهترین‌ها در زمین. هر جامعه‌ای که بخواهد مهندسی فرهنگی کند سطوحی را مبنا قرار می‌دهد و همه چیز را به آن متصل می‌کند؛ کدام محور بهتر از این؟!

دعوت نخبگان به مهندسی فرهنگ و مهندسی فرهنگی

من به عنوان خادم شما در شورای عالی انقلاب فرهنگی از همه اندیشمندان و اهل نظر برای یک تلاش مستمر، با هدف مهندسی فرهنگ و مهندسی فرهنگی دعوت می‌کنم؛ البته بخشی از کار بر عهده متخصصان و اهل نظر است که باید نوآوری کنند. بخشی هم به عهده همه ملت است. صیانت، مراقبت و ترویج برعهده همه است. من امیدوارم شورای محترم عالی انقلاب فرهنگی و به‌خصوص دبیرخانه این شورا سازوکاری را که پایه گذاشته‌اند گسترش دهند؛ به گونه‌ای که همه اهل نظر بتوانند در این کار بزرگ مشارکت فعال و تأثیرگذار داشته باشند. بدون آن آینده‌ای برای ما متصور نیست.

اهداف طراحی‌های نظام سلطه

نظام سلطه همین دو عامل یعنی خودباوری و عشق و آرمان بلند مهدویت را هدف قرار گرفته است؛ می‌بینید آنها با صرف هزینه‌های میلیاردی آدم‌ها را از خود، گذشته و نیز از توانمندی‌های‌شان جدا و حقارت را بر آنها تحمیل می‌کنند. سرمایه‌گذاری می‌کنند تا عشق و محبت را از دل انسان‌ها بیرون و تمایلات خشن مادی را بر سراسر زندگی آحاد بشریت حاکم کنند. تلاش می‌کنند آرمان موعود همه انبیا را از ذهن‌ها دور کنند و برای آن جایگزین قرار دهند؛ نام پایان تاریخ و چیزهای جدید بر آن بگذارند. امروز ما در حال یک نبرد سنگین هستیم. تنها راه تعالی ما تلاش برای صیانت، پالایش و بالندگی فرهنگی است.

امروز ما
در حال یک
نبرد سنگین
هستیم. تنها
راه تعالی ما
تلاش برای
صیانت،
پالایش و
بالندگی
فرهنگی است.



مهندس سید عزت‌الله ضرغامی، رئیس رسانه ملی:

رسانه ملی؛ تأثیرگذارترین و اولین مسئول در قبال فرهنگ عمومی کشور

چون بحث مهندسی است من با یک مقدمه کوتاه شروع و در مجموعه عرایضم نیز از این مقدمه استفاده می‌کنم. در ریاضیات و آمار مباحثی داریم به نام «رگرسیون خطی» یا «چگونگی رسم خط رگرسیون»، که از مباحث مهم پایه‌ای و کلیدی است و کاربرد فراوانی در حوزه مهندسی و به اعتقاد من در بسیاری از حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی دارد. محتوای این عنوان و این بحث، آن است که چگونه می‌توانیم در میان مجموعه‌ای از نقاط که مشخصات آنها روشن است، خطی را رسم کنیم که مربع مجموع فواصل این نقاط نسبت به این خط در حداقل باشد. یعنی سرجمع این نقاط که به صورت پراکنده در یک صفحه مورد بحث هستند و باهم فاصله دارند، چه خطی را می‌توان رسم کرد که اگر هر خط دیگری غیر از این خط بخواهد رسم شود، از میان این نقاط، فواصلی که آن نقاط نسبت به این خط دارند و مربع می‌گیرند این فاصله اگر نقطه زیر خط افتاد و منفی شد تأثیری در عدد نهایی نگذارد، چون قدر مطلق این فاصله مهم است.

هر خط دیگری که رسم شود، مجموعه این فواصلی که ما مقایسه کنیم نسبت به آن خط رگرسیون، بیشتر خواهد شد. در واقع این خط بالاترین همپوشانی و بهترین همگرایی را به نقاطی می‌دهد که قرار است در کنار هم وجود داشته باشند و با هم کار کنند. شاید با یک نگاه مقطعی به دیدگاه برخی کسان که روی یک نقطه خاص ایستاده‌اند بتوان دریافت که خط مطلوب اینها بتواند چند نقطه که با آنها همفکری بیشتری دارد را بیوشاند و از نقاط رد شود و بقیه نقاط دیگر هم کاری نداشته باشند که فواصل آنها خیلی زیاد خواهد شد و از مرکز بحث ما خارج می‌شوند. اما این نگاهی که عرض کردم نگاهی مطلوب نیست. مطلوب‌ترین نگاه، علمی‌ترین مسیری است که در واقع بتواند هر چند اگر از یک نقطه رد نشود- در میان دهها نقطه‌ای که وجود دارد- یک نقطه را هم شامل نشود و رضایت‌مندی صددرصد را به تعبیر ما برای آن نقطه فراهم نکند، اما به گونه‌ای به صورت علمی و مبتنی بر این فرمول‌ها رسم شود که همه اینها در یک رضایت‌مندی حداکثری به سر ببرند. مشی رفتاری و عملی ما چگونه باید باشد. با توجه به چنین مفهوم و موضوع منطقی و عقلانی، خیلی از حوزه‌های رفتاری خودمان را می‌توانیم درست و صحیح شکل دهیم.

تعریف از مهندسی فرهنگی

در مورد مهندسی فرهنگ، من خیلی علاقه‌مند نیستم بین مهندسی فرهنگ و مهندسی فرهنگی خیلی تفاوت بگذارم. فکر می‌کنم مهندسی فرهنگ و یا مهندسی فرهنگی در یک تعبیر ساده یعنی ساماندهی اوضاع فرهنگ و اوضاع فرهنگی جامعه؛ البته ساماندهی هم به تعبیر مدیریتی و علمی و هم به تعبیر عوامانه آن. بنابراین مهندسی فرهنگی یعنی ساماندهی فرهنگ، مشخص شدن

مهندسی فرهنگی
یعنی ساماندهی
فرهنگ،
مشخص شدن
مسئولیت‌های
فرهنگی و
تقسیم‌کار؛ چون
مهم‌ترین هویت
ساماندهی و
سازماندهی در
بحث مدیریت،
تقسیم کار است.

مسئولیت‌های فرهنگی و تقسیم‌کار؛ چون مهم‌ترین هویت‌سازماندهی و سازماندهی در بحث مدیریت، تقسیم‌کار است.

لزوم آسیب‌شناسی دستگاه‌ها و نهادهای فرهنگی

انتظار می‌رود با توجه به مسئولیتی که داشته‌ام به صورتی عینی‌تر در مورد آسیب‌های حوزه فرهنگی و به‌طور مختصر در رابطه با دستگاه‌های فرهنگی، متولیان فرهنگ، نهادهای فرهنگی، نهادسازی‌هایی که باید بشود، شناخت اینها، تبیین وظایف و رفتار و ارتباط و همپوشانی که اینان باید نسبت به هم داشته باشند، صحبت کنم. به عنوان مثال دانشکده الهیات از نامش معلوم است که برای چه هدفی تشکیل می‌شود و باید چه جایگاه و مأموریتی را تعقیب کند؛ وقتی درباره سابقه آن خیلی عالمانه و محققانه در جلسه شورای عالی انقلاب فرهنگی بحث شد، معلوم شد در برخی از مقاطع نه تنها آن مسیر را نرفته، بلکه مسیری ضد اهداف تعریف‌شده را طی کرده است و در برخی از مواقع و به‌ویژه زمان قبل از انقلاب آلت دستی شده برای پیاده کردن منافع ضد الهی و ضد دینی رژیم. نمی‌خواهیم بگویم هر که از دانشکده الهیات فارغ‌التحصیل شد خدای ناکرده به نوعی دچار این آسیب‌هاست. بی‌تردید بزرگانی از این دانشگاه و دانشکده بیرون آمده‌اند؛ اما خود این مجموعه وقتی بررسی می‌شود می‌بینید مشکلات بسیاری دارد. تازه می‌خواهد برای بقیه جاها در یک روندی مورد اتکا قرار گیرد و آنها را اصلاح کند. برخی از نهادهای فرهنگی با مردم به صورت عام سروکار دارند و وظیفه فرهنگ‌سازی و هدایت آنها را در یک گستره وسیع چه به لحاظ سنی، چه به لحاظ اعتقادی و چه به لحاظ سطح سواد و جنس برعهده دارند. دستگاه فرهنگی باید بتواند در حوزه فرهنگ عمومی تأثیرگذاری خودش را نشان دهد.

تعریف فرهنگ

در میان انواع و اقسام تعاریفی که برای فرهنگ بیان شده، بیش از یکصد و چهل تعریف از فرهنگ ارائه شده، اما تعریف جامع و مورد استفاده ما عبارت است از مجموعه‌ای از باورها و عقاید، سنت‌ها و آداب و رسوم، ارزش‌ها و نگرش‌ها و رفتارهایی که به شیوه زندگی فردی و اجتماعی در جوامع مختلف شکل و جهت می‌دهد و در قالب‌های مختلف از جمله زبان ادبیات و هنر یک جامعه نمود می‌یابد. اگر ما تعریفی با این قد و قواره از فرهنگ برای خودمان در نظر بگیریم و بخواهیم راجع به مهندسی فرهنگی صحبت کنیم، باید چند نکته را قبول کنیم و بعد به سراغ این مقوله برویم: اول اینکه فرهنگ و تحولات آن تابع نظم و قواعدی خاص است.

امکان پیش‌بینی آینده فرهنگی و تأثیرگذاری بر آن

اینجا پیش‌فرض‌هایی است و ما می‌توانیم راجع به اینها بعداً صحبت کنیم. معتقد هستیم فرهنگ تابع قواعد و نظم خاصی است و این نظم و قاعده قابل کشف، شناسایی و پیش‌بینی است. بنابراین آینده فرهنگی قابل پیش‌بینی است و در مورد فرهنگی که قرار است در آینده بر جامعه حاکم شود، می‌توان تأثیرگذاری داشت. به عبارت دیگر، مهندسی فرهنگی رویکردی آینده‌نگرانه و در جست‌وجو و تکاپوی تحقق آینده فرهنگی مطلوب در میان آینده‌های فرهنگی در فراروی یک جامعه است. اگر ما اینها را بپذیریم، می‌توانیم این قواعد را شناسایی کنیم. هیچ چیزی در عالم خارج، مطلق و صددرصد نیست. ما باید این قواعد را شناسایی، طراحی، برنامه‌ریزی و روی آنها تأثیرگذاری کنیم و فرهنگ نهایی را مبتنی بر فرهنگ غنی گذشته و مبتنی بر نگاهی به عنوان نگاه مطلوب در آینده شکل و جهت دهیم.

لزوم رفع تعارضات فرهنگی از طریق شناسایی فرهنگ مطلوب

وقتی فرهنگ مطلوب شناسایی شود، بسیاری از تعارضات فرهنگی که بین بسیاری از متولیان فرهنگ کشور - چه آنها که کارهای نظری و تئوری در حوزه دینی و علمی می‌کنند و چه کسانی که دست‌اندرکار فعالیت‌های اجرایی حوزه فرهنگ هستند- روشن می‌شود؛ در بسیاری از این حوزه‌ها- حتی حوزه‌های تئوریک- تعارضات جدی وجود دارد.

صداوسیما اولین مسئول در قبال فرهنگ عمومی کشور

ابزارهای قدیمی از صحنه خارج شده است و ما باید تحولات فناوری را در دنیای امروز بپذیریم. امروز «تصویر» حرف اول را در فرهنگ‌سازی می‌زند و با همه مسئولیت سنگینی که برای بنده دارد، قبول می‌کنم که رسانه «صدا» و «سیما» تأثیرگذارترین و اولین مسئول در قبال فرهنگ عمومی کشور است.

برخی از دستگاه‌های فرهنگی تلاش‌شان در بعضی از مواقع مثلاً مقاطع سیاسی و اجتماعی بیشتر و بعضی کمتر است و تمام تلاش آنها صرف خنثی کردن یک دستگاه فرهنگی دیگر می‌شود. اصلاً دشمن را اشتباه گرفته‌اند. از طرف دیگر مردم ما که با خلوص و فداکاری در صحنه حاضرند، به عنوان کسانی که باید موضوع این بحث مهندسی فرهنگی باشند، متأسفانه شاهد این دعاوها و گرفتاری‌ها هستند.

توجه به رسانه‌های مجازی در مهندسی فرهنگی

فضای رسانه‌های مجازی در اصل یک انقلاب جدی است که هنوز آن را حس نکرده‌ایم. هنوز حس نکرده‌ایم در چه فضایی هستیم اما اگر امروز هر کسی یک رایانه کوچک دارد و با دسترسی به این شبکه جهانی با این امکاناتی که هر روز دارد بر آن افزوده می‌شود با این اینترنت پرسرعتی که اخیراً همه امکانات فناوری آن توسط مخابرات آماده شده، یک حوزه بسیار وسیع و غیرقابل باور در اختیار همه مخاطبان قرار می‌گیرد. آن وقت هر کس می‌تواند در خانه خودش یک رادیو تأسیس کند و مخاطبی بیابد. ما در چنین فضایی قرار گرفته‌ایم. فضای رقابت به تعبیر ما وحشتناک است. آن وقت با اتکا به ابزاری که داریم می‌خواهیم تأثیرگذار باشیم. در برخورد با مخاطبی که در معرض همه این دستاوردهای اطلاعاتی، تصویری، هنری، سرگرمی و با همه آسیب‌هایی که دارد، ما به عنوان تأثیرگذارترین رسانه باید چه کاری انجام دهیم؟ ما می‌خواهیم با این مردم ارتباط برقرار کنیم، سپس باید بتوانیم با آنها حرف بزنیم. خیلی از دعوای ما روی همین سلاقی است. برای دشمنان ما که حدود سه دهه در بوق ضدیت با نظام و روحانیت دمیدند، هر گرفتاری‌ای که در کشور پیش آید می‌گویند مسبب آن روحانیون هستند. خود شما بهتر می‌بینید سایت‌ها و شبکه‌های ضد انقلاب، مسبب همه مشکلات را روحانیت می‌دانند؛ اما مردم با اعتمادی که پیدا کرده‌اند، در پشتیبانی از نظام، خودشان را نشان می‌دهند. عامل این اعتماد هم به تعبیر رهبری آن نگاه هنرمندانه متعهدانه و مؤثر است. مردم سلاقی مختلف دارند و می‌خواهند از یک گستره وسیع استفاده کنند و پیام بگیرند. پیامبران (علیهم‌السلام) هم این کار را می‌کردند. شما در آیات قرآن، فراوان در شرح حال پیامبران (علیهم‌السلام) می‌بینید که از همین مسیر پیش رفته‌اند. شاید یکی از بهترین مسیرها، مسیری است که در مورد حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) بیان می‌شود. به هر حال وقتی می‌بیند عده‌ای ماه پرست و عده‌ای ستاره پرست هستند او می‌خواهد با اینها یک هم‌زمانی پیدا کند؛ یک هم‌زادپنداری بین آنها ایجاد شود. او را باور کنند تا بعد بتواند حرفش را بزند. بنابراین می‌گوید شما ستاره پرستید. من هم ستاره پرستم. اما صبح می‌گوید این خدایی که افول کند خدا نیست. برویم دنبال خدایی که افول نکند. یک عده را همراه می‌کند و زمینه اعتماد را فراهم می‌کند و بعد می‌گوید ماه می‌پرستیم. من به تعبیر دقیق تفسیری کاری ندارم، کل فضای بحث قرآنی و روش تبلیغ را عرض می‌کنم. فردا هم می‌گوید ما با شما مییم. با شما راه می‌رویم همراه می‌شویم که بپذیرید ما را، تا حرفمان را بزنیم، سپس، روز بعد می‌گوید: نه! ماه هم افول کرد. خورشید بزرگ‌تر است، خورشید را می‌پرستیم و بعد خورشید افول می‌کند. سپس می‌گوید آن خدای واحدی را پرستیم که افول نمی‌کند.

پیامبر اعظم (صلی‌الله علیه و آله و سلم) بیش از هر پیامبری در این مسیر و همراهی مردم قدم برداشت و جز درد این مخاطبان دغدغه‌ای نداشت. پیامبر (صلی‌الله علیه و آله و سلم) مصلحت امت را می‌خواهد. ایشان خودش را فدای سعادت امت می‌کند. خداوند در قرآن بارها به پیامبر (صلی‌الله علیه و آله و سلم) می‌گوید تو داری خودت را می‌کشی از بس به فکر مردم هستی، و می‌خواهی به هر وسیله که شده آنها را هدایت کنی: «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا» (سوره کهف: ۶). سپس خدا می‌فرماید مقداری راحت‌تر باش، برخی ایمان نمی‌آورند. این شخصیت پیامبر اعظم (صلی‌الله علیه و آله و سلم) و پیامبر رحمت است. مخاطبان ما مردم و جامعه هدف هستند، ما باید با اینها بتوانیم تعامل کنیم. این خط رگ‌سیون به‌طور مرتب می‌تواند جابه‌جا شود. مبتنی بر نظریات مردم در نظرسنجی‌های دائمی در افکارسنجی و تأثیرسنجی برنامه‌هایی که سازمان دارد و طبق سیاست‌های جدید میزان تأثیر برنامه‌های مختلف شناسایی می‌شود، این کار شروع شده و باید مبتنی بر آنها تغییر کند و فضای جدید مبتنی بر یک نظام علمی و به قول غربی‌ها SWOT و مدیریت استراتژیک که به طور مرتب تهدیدها و فرصت‌ها را احصا و شناسایی کند، نقاط قوت و ضعف مجموعه خودش را بداند تا بهتر بتواند مسیر راهبردی را انتخاب کند و همه منابع را در راستای این راهبرد اصلی بسیج کند؛ این خط مرتباً تغییر می‌کند.

خلاصه عرض من این است که بسیاری از این افراد احساس می‌کنند آن خط باید از نقطه خودشان رد شود و برای اینکه اشتباه و برداشت ناقصی از حرف من نشود باید گفت که تعدادی از نقاط آن قدر واگرایی دارند که در یک جامعه دینی مثل جامعه ما اصلاً این نقاط نباید در محاسبات قرار گیرد. من این را قبول دارم ولی این نقاط خیلی ناچیزند و اتفاقاً بحثی که رهبر فرزانه انقلاب

مطرح کردند معمولاً دشمنان از آن تعبیر سوء داشتند راجع به موضوع خودی و غیرخودی و اصلاً خودی به تعبیری که ایشان فرمودند و گفته‌اند هرکس مصلحت این کشور را می‌خواهد هرکس که ساعات این مردم را می‌خواهد خودی است و هرکس بدبختی و حقارت این کشور را می‌خواهد و می‌خواهد رذالت کشور را ببیند، غیرخودی است.

لزوم مهندسی دستگاه‌های فرهنگی

بحث مهندسی در بین دستگاه‌های فرهنگی موضوع مهمی است که من فقط در یک خط به آن اشاره می‌کنم که از مهم‌ترین بحث‌های جامعه امروز ماست. با مهندسی این دستگاه‌ها با مأموریت مشخص نسبت به هم، حالت هم‌افزایی داشته باشند و یکدیگر را تکمیل و مدیریت کنند؛ بر همه مؤلفه‌های مربوط به منابع و امکانات حتی تا تقسیم و تکمیل مسئولیت‌ها را مدیریت کنند. برخی از دستگاه‌های فرهنگی تلاش‌شان در بعضی از مواقع مثلاً مقاطع سیاسی و اجتماعی بیشتر و بعضی کمتر است و تمام تلاش آنها صرف خنثی کردن یک دستگاه فرهنگی دیگر می‌شود. اصلاً دشمن را اشتباه گرفته‌اند. از طرف دیگر مردم ما که با خلوص و فداکاری در صحنه حاضرند، به عنوان کسانی که باید موضوع این بحث مهندسی فرهنگی باشند، متأسفانه شاهد این دعوای و گرفتاری‌ها هستند.



دکتر سیدحمید مولانا، استاد دانشگاه و پژوهشگر ارشد فرهنگ و ارتباطات بین‌الملل:

شناخت، ممیزی و کاهش تناقض‌ها در فرهنگ خودی!



مهندسی فرهنگی مقدم و دریچه‌ای بر انقلاب و توسعه صنعتی استعمار، سلطه‌گرایی و قدرت و صیانت قدرت‌های بزرگ بوده و هست و این خود احتیاج به یک مطالعه و بررسی دقیق علمی و تطبیقی دارد که باید جزء برنامه‌های مهندسی فرهنگی و آغاز این کار در ایران باشد.

مهندسی و مدیریت فرهنگی؛ امری با سابقه طولانی

امروز تنها ما نیستیم که از مدیریت فرهنگی صحبت می‌کنیم. حداقل دویست سال است که این موضوع یکی از چند موضوع اصلی و حیاتی بسیاری از جوامع به‌ویژه جوامع غربی بوده است. مهندسی فرهنگی مقدم و دریچه‌ای بر انقلاب و توسعه صنعتی استعمار، سلطه‌گرایی و قدرت و صیانت قدرت‌های بزرگ بوده و هست و این خود احتیاج به یک مطالعه و بررسی دقیق علمی و تطبیقی دارد که باید جزء برنامه‌های مهندسی فرهنگی و آغاز این کار در ایران باشد.

واقعیت فرهنگ

آنچه مهم است این که ما باید بدانیم فرهنگ به‌عنوان زیربنای جامعه انسانی مطرح است. فرهنگ همیشه در حال تغییر و حرکت است. فرهنگ یک جریان است. به عقیده بنده و بسیاری از نظریه‌پردازان، جواب در فرهنگ است.

سابقه مهندسی فرهنگی در غرب

علت اینکه امریکایی‌ها از آغاز جمهوری‌شان تا به امروز وزارتخانه‌ای به نام «فرهنگ» ندارند این است که آنها فکر می‌کنند فرهنگ خیلی بزرگ‌تر از آن است که یک وزارتخانه بتواند کار آن را انجام دهد. فرهنگ به تمامی وزارتخانه‌ها تعلق دارد و همه بخش‌های خصوصی؛ به‌ویژه سرمایه‌داری امریکا- که بخش اقتصاد و مالی و بازرگانی را کاملاً در دست دارد- باید مهندسی این کار را به دست بگیرد. تا حدودی در انگلستان هم وضع همین‌طور است. این یک الگوست. الگوهای دیگری هم هست؛ شما فرانسه را ببینید، در فرانسه رسماً مهندسی فرهنگی از اواخر قرن هجدهم و چندسال قبل از انقلاب کبیر فرانسه شروع شد و ادامه پیدا کرد؛ هم مراحل موفقیت‌آمیزی داشت و هم مراحلی که با شکست مواجه شد. من دعوت می‌کنم از علاقه‌مندان، دانشجویان و استادانی که به فرهنگ علاقه دارند و در آن مورد مطالعه می‌کنند که یکبار دیگر نظر بیندازند به تسخیر ناپلئون در مصر تا ببینند چگونه نقشه مهندسی فرهنگ را کشید؟ چقدر زحمت کشیدند؟ و چرا نتوانستند موفق شوند. یکی از دلایل آن این بود که ناپلئون نتوانست سه سال آنجا بیشتر بماند. شکست خورد و او را بیرون کردند ولی مهم‌تر از همه این بود که همه مهندسی کردند جز یکی. اینها نیامدند روی خمیرمایه فرهنگ مصر کار انجام دهند و چون این کار را انجام ندادند تا به امروز هم موفق نشدند. تجربه ناموفق و عینی کشورهای سوسیالیستی، فاشیستی و لیبرال امروزی باید برای ما درس باشد.

توجه به تجربه ناموفق مهندسی فرهنگی در کشورهای سوسیالیستی

من امیدوارم در این کوششی که می‌کنیم تا می‌توانیم از آنها تقلید نکنیم. ولی به وقت، کارهای آنان را مطالعه کنیم. بنده می‌خواهم چند دقیقه وقت شما را بگیرم، راجع به مهندسی فرهنگی شوروی سابق و مهندسی فرهنگی چین کمونیست. اینها دو مهندسی بزرگ و دو کار بزرگ داشتند که ما خوشبختانه نصف آن را عهده‌دار هستیم نه همه آن را؛ یکی این بود که به نحوی مهندسی کنند که ایدئولوژی سیاسی که همان سوسیالیسم و کمونیسم باشد جایگزین دین شود. این نقشه بزرگی بود که از لنین شروع شد و هنوز هم آن را دنبال می‌کنند اما موفق نشدند. ایدئولوژیک سیاسی نتوانست جایگزین ایدئولوژی دینی و مذهبی شود. صفحه دیگر این سکه در مهندسی شوروی سابق و چین امروزی از زمان مائو، از زمان استالین و لنین و تا امروز- که البته شوروی دیگر وجود ندارد- این بود که مهندسی و زیرساخت فرهنگ سوسیالیستی را به‌وجود بیاورند. ۶۵ سال طول کشید. [خانم‌ها و آقایان!] شوروی برای این شکست نخورد که از جنبه علم عقب بود یا بی‌سوادی زیاد شده بود و بهداشت نداشت، بلکه همه اینها را داشت. موقعی که ۲۵ درصد امریکا بی‌سواد بود، شوروی یک درصد بی‌سواد داشت؛ عده دانشجویان بیش از امریکا بود؛ شمارش بمب‌های اتمی‌شان نزدیک همان بود که امریکایی‌ها داشتند. پس چرا شکست خوردند؟ برای اینکه نتوانستند مهندسی فرهنگی انجام دهند. نه آن مهندسی فرهنگی که فقط ما فکر می‌کنیم با صنایع فرهنگی اینها را در نظر می‌گیریم که آنها محصول فرهنگ هستند. خوشبختانه انقلاب ما به عکس بود. انقلاب ما مذهب و دین ما را زنده کرد و انقلاب فرانسه به‌عکس بود. انقلاب شوروی هم همین بود. انقلاب کمونیست‌ها هم همین بود. بنابراین ما نباید نگران باشیم که چیزی که داشته‌ایم را کنار بگذاریم. ما باید آن را که داشته‌ایم بشناسیم و به دنبال آن برویم، نه اینکه تقلید کنیم. از این جهت من می‌توانم برای شما آماری ثابت کنم که کار ما بسیار بزرگ‌تر از انقلاب‌های دیگر است. چون ما راهی را می‌رویم که در فرهنگ ماست. آنها راهی را رفته‌اند که علیه فرهنگ‌شان بود اما درباره الگوی مهندسی فرهنگی، الگوی بزرگ فرهنگی و الگوی متعالی است که باید الگوی فرهنگی بزرگ ما باشد.

عوامل مهم در مهندسی فرهنگی

عوامل بزرگ مهندسی فرهنگی که باید بر آن تأکید کرد، فهرست‌وار نام می‌بریم:

الف. **دین:** اول و بالای همه دین است. ما نمی‌توانیم در مورد مهندسی فرهنگی صحبت کنیم، بدون اینکه راجع به دین صحبت کنیم. هیچ جای دنیا و در هیچ مقطع تاریخی شما نمی‌توانید راجع به فرهنگ صحبت کنید اما راجع به دین صحبت نکنید؛ حتی در دنیای بی‌دینی. بنابراین دین و مذهب اسلام و به‌ویژه شیعه باید نقطه اول مهندس‌سازی ما در فرهنگ باشد؛

ب. **اقتصاد:** شما نمی‌توانید فرهنگ را مهندسی کنید، اگر به تمام اصول سرمایه‌داری مسلط امروز دنیا باور نداشته باشید و سیاست‌گذاری در آن جهت نباشد. اصلاً غیرممکن است. نه رسانه ملی و نه فرهنگستان‌ها می‌توانند کار کنند و نه سازمان‌های دیگر. رابطه بین اقتصاد و فرهنگ

به هم پیوسته است؛

ج. **فناوری اطلاعاتی:** آنچه کمتر به آن توجه می‌کنیم و بیشتر شیفته آن هستیم، آن فناوری اطلاعاتی است. در صد سال گذشته هیچ چیز فیزیکی جز فناوری اطلاعاتی این همه انقلاب به وجود نیاورده است و پایه قدرت‌ها و قدرت‌های فرهنگی هم همان‌جاست. فناوری اطلاعاتی تنها فناوری تکنولوژی به معنی فناوری نیست. بزرگ‌ترین اثر فناوری تحقیر اجتماعی است و این دارد جامعه ما را کاملاً دگرگون می‌کند؛ بدون اینکه ما برنامه و سیاستی برای اخلاق فناوری اطلاعاتی داشته باشیم. اخلاق نه به معنای خشک؛ اخلاق به معنی ارزش‌ها.

د. سیستم آموزشی و دانشگاهی حوزه

ه. **خانواده:** آیا دولت نقشی در موضوع خانواده دارد؟ افراد چه نقشی دارند؟ ماهواره‌ها چه نقشی دارند؟ اینترنت چه نقشی می‌تواند داشته باشد؟ محیط‌زیست چه نقشی می‌تواند داشته باشد؟ آیا مهندسی فرهنگی در محیط آلوده تهران امکان دارد یا نه، من منظورم محیط آلوده فیزیکی و فرهنگی است. من هیچ پایتختی را در دنیا از نظر تبلیغات محیطی، نامناسب و نامطلوب‌تر از آلودگی تهران و برخی از شهرستان‌ها ندیده‌ام. تناقضات ایجادشده و «پروپاگاندا» واردشده به جامعه به قدری بالاست که نمی‌توان فکر کرد. اگر کسی به رسانه ملی نگاه کند، می‌بیند مردم در این بزرگراه‌ها ماشین‌ها را می‌رانند. این صفحات تلویزیون را که می‌بینند چه فکری می‌کنند چه تأثیری دارد؟

و. **رسانه:** البته بدون شک موضوع ششم خیلی مهم است؛

ز. زبان؛

ح. **تشکل سیاسی:** که فرهنگ سیاسی ما را درست می‌کند. آیا ما می‌خواهیم احزاب سیاسی مثل غرب داشته باشیم؟ پس از ۲۸ سال که از انقلاب اسلامی ایران می‌گذرد چه نوع تشکل سیاسی داریم که می‌توانیم بگوییم ابتکاری است؟

ط. محیط‌زیست و محیط هنر.

چه باید کرد؟

شناخت و ممیزی فرهنگ خودی

ما باید فرهنگ خودمان را بشناسیم و ممیزی کنیم؛ نقشه افراد خودمان را دقیقاً داشته باشیم و زبان‌های متداول در ایران خودمان را داشته باشیم. بدانیم یک فرد چه مقدار اطلاعات مصرف می‌کند؟ از کجا؟ به چه نحو؟ و به چه شیوه‌ای؟ ژاپنی‌ها پنجاه سال پیش این را پیدا کردند و امریکایی‌ها را به تعجب انداختند. امریکایی‌ها تئوری نوشته بودند. ما رفتیم ژاپن و دیدیم اینها این کار را انجام داده‌اند. پرسیدیم چرا این کار را کرده‌اید؟ گفتند برای اقتصاد و فرهنگ‌مان. خود این، می‌تواند یک پروژه فرهنگی باشد.

کاهش تناقض‌های موجود در فرهنگ

ما باید تناقض در فرهنگ‌مان را کم کنیم. ما باید از خودمان بپرسیم که چه تناقضات فرهنگی داریم؟ ما نمی‌توانیم مهندسی کنیم. اگر فهرست این تناقضات را نداشته باشیم و برای آن چاره‌ای نیندیشیم، هرگز نمی‌توانیم آن را مهندسی کنیم.

تعیین مسیر مطلوب فرهنگی

ما باید مسیر مطلوب و سعادت‌مند فرهنگی را برای خودمان پیدا کنیم و بپرسیم این مسیر، نکات و اهداف چه هستند، بعد ببینیم چگونه می‌توانیم به این آمار و اهداف برسیم و همچنین برای سیاستگذاری آن چه سرمایه‌گذاری‌هایی باید انجام دهیم؟

ل. مشارکت مردم در مهندسی فرهنگی

مردم را در مهندسی فرهنگی شرکت دهیم. فرهنگ فقط متعلق به نخبگان و چهره‌های ماندگار نیست؛ متعلق به چند استاد و دانشجوی این رشته هم نیست. مردم باید در این کار شرکت کنند؛ مردم باید فرهنگ‌شان را از خودشان بدانند. مهندسی احتیاج به مدیریت دارد. باید این سؤال را بپرسیم که توان مدیریت ما چیست که می‌خواهیم این مهندسی فرهنگی را عهده‌دار شویم. اینها فقط یادآوری است. باید خدا را شکر کنیم که این انقلاب بزرگ را که در تاریخ چندین قرن گذشته دنیا سابقه نداشت، ما به وجود آوردیم. کم و کسری که داریم نباید ما را دلسرد کند.

دین و مذهب اسلام
و به‌ویژه شیعه
باید نقطه اول
مهندس‌سازی ما در
فرهنگ باشد.